



تأکید در قرآن کریم

دکتر سید علی موسوی گرمارودی

اعجاز قرآن، که خداوند به ناتوانی دیگران از آوردن آن مانند آن چند بار تصریح می‌فرماید (بقره، آیه ۲۳؛ هود، آیه ۱۳؛ اسراء، آیه ۸۸) به نظر قاطبه علمای قرآن پژوه به فصاحت و بلاغت آن باز می‌گردد. هرچند کسی هم یافته می‌شود چون ابواسحاق ابراهیم بن سيارين هانی مشهور به نظام که منشأ اعجاز قرآن را نه در خود قرآن بلکه در این می‌داند که هر کس بخواهد تحدی خداوند را پاسخ گوید، خداوند او را منصرف می‌کند! به این نظریه در اصطلاح قرآن پژوهی، «صرفه» می‌گویند و نظری مردود است. امام فخر رازی در نهایت الايجاز پس از نقل عین کلام نظام، آن را با چند دلیل رد می‌کند و اعجاز قرآن را در فصاحت و بلاغت آن می‌داند.^۱ پیش از او باقلانی، (متولد ۳۲۸ در بصره و متوفای ۴۰۳ در بغداد) نیز در اعجاز القرآن خود آن را رد کرده است.^۲ همه دانشمندانی که قرآن را معجزه می‌دانند، معتقدند که همه جای قرآن، همچون چکادهای بلند کوهساران در اوج فصاحت و بلاغت است. گرچه، هم قله‌های بلند و هم قله‌های کوتاه دارد.

برخی چکادها مثل آیه ۴۴ سوره مبارک هود، (یا ارض ابلعی مائک) از آرایه‌های بدیعی و بیانی و معانی چنان در اوج است که امام شمس‌الدین ابی‌الخیر محمدبن محمدبن الجزری (۷۵۱-۸۳۳ هـ.ق) در قرن هشتم هجری قمری کتاب کفایة الالمعی فی آیه یا ارض ابلعی را در شرح آرایه‌های آن، تألیف کرده است.^۳ و این تنها سخن دانشمندان عرب‌زبان نیست، بلکه قولی است که ادبای عجم عربی‌دان نیز جملگی برآند.

عروضی سمرقندی صاحب چهار مقاله، دانشمند و ادیب ایرانی قرن چهارم و پنجم در حکایت نهم از مقاله اول کتاب چهار مقاله خود می‌نویسد:

«... غایت فصاحت قرآن ایجاز لفظ و اعجاز معنی است، و هر چه فصحا و بلغا را امثال این تضمین افتاده است تا به درجه‌ای است که دهشت همی آرد و عاقل و بالغ از حال خویش همی بگردد، و آن دلیلی واضح است و حجتی قاطع بر آنکه این کلام از مجاری نفیس هیچ مخلوقی نرفته است و از هیچ کام و زبانی حادث نشده است، و رقم قدم بر ناصیه اشارات و عبارات او مثبت است. آورده‌اند که یکی از اهل اسلام پیش ولید بن المغیره^۴ این آیت همی خواند: قَبَلْ يَا أَرْضُ أَبْلَعِي مَاءَكِ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيْضُ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ فَقَالَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمَغِيرَةِ: وَاللَّهِ إِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةٌ وَ إِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةٌ وَ إِنَّ اعْلَاهُ لَكُثْبِيرٌ وَ إِنَّ اسْفَلَهُ لَمُعْذِقٌ وَ مَا هُوَ قَوْلُ الْبَشَرِ. چون دشمنان در فصاحت قرآن و اعجاز او در میادین انصاف بدین مقام رسیدند دوستان بنگر تا خود بکجا برسند»^۵.

در برابر آن برخی چکادهای کوتاه‌تر چون سوره‌های مَسَد و کافرون و نصر^۶ قرار دارند: در بیان و در معانی کی بود یکسان سخن گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی در کلام خالق بی چون که وحی منزل است کسی بود تَبَّتْ یِدا، مانند یا اَرْضُ اِبْلَعِی ولی تحلّی خداوند شامل همین تَبَّتْ یِدا هم می‌شود. تَبَّتْ یِدا قله کوتاه‌تر است در برابر سوره توحید که قله‌ای مرتفع‌تر است (مثل الوند در برابر دماوند).

می‌گویند صحبت لاری (۱۱۶۲-۱۲۵۱ لار) از شعرای اوایل دوره قاجار در اواخر عمر که نابینا شده بود، به مجلسی از مجالس علمی در لار درآمد. چون جا، کم بود دستش را گرفتند و گرداندند و پایین مجلس نشاندند. به فراست دریافت و گفت: پیش از آنکه به بحث ادامه دهید، این دو بیت را که هم اکنون بالبداهه به نظرم رسیده گوش کنید:

چه شود گر نشیند اهل ادب زیر دست کسی که بی ادب است
قل هو الله ببین که در قرآن زیر تَبَّتْ یِدا ابی لهب است

که اشاره به همین بلندای متفاوت این دو قله دارد.

همه جای قرآن از همه آرایه‌های لفظی و معنوی و بلاغی و بیانی چنان سرشار است که دهها دانشمند از همان قرون نخستین پس از نزول قرآن، از ابن معتر و قدامه بن جعفر و ابو هلال عسکری و باقلانی و شریف رضی و عبدالقاهر جرجانی و زمخشری و سکاکی و

□ ۲۱ تأکید در قرآن

خطیب قزوینی و تفتازانی تا همین امروز به انگیزه نشان دادن اعجاز لفظی و معنوی قرآن، موجب پیدایش و سپس گسترش علوم بلاغت و تألیف کتب گرانقدر در این علوم شدند.

* * *

اینک از میان همه محسنات لفظی و معنوی قرآن، آنچه در اینجا ما می‌خواهیم به آن پردازیم، نگاهی کوتاه به دستگاه تأکیدها در زبان قرآن، تعریف آنها، نشانه‌های آنها و رابطه آنها با زیبایی‌شناسی یا به عبارت دقیق‌تر جایگاه هر یک از آنها در علوم بلاغی و در قرآن است. و البته این همه، تنها در زبان عربی مورد بحث قرار می‌گیرد و درصدد تطبیق آن با دستگاه تأکیدها در زبان فارسی برنخواهیم آمد، زیرا اغلب دستگاه‌های تأکید در زبان عربی که از شاخه‌های زبان سامی از گروه زبانهای «آفریقایی آسیایی» است^۷ با دستگاه‌های تأکید زبان فارسی که از خانواده زبان فرضی هند و اروپایی از شاخه آریایی یا هند و ایرانی است، ناسازوار و متفاوت است.

از میان دوره‌های سه‌گانه زبان ما، یعنی فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی دوره نوین،^۸ در دوره اخیر (یعنی بعد از ورود اسلام به ایران تا امروز) این ناسازواری بیشتر به چشم می‌خورد، زیرا دگرگونیهای معنایی واژگان در فارسی باستان بیشتر با پسوندها و گاهی با «گردش مصوت‌ها» صورت می‌گرفت.^۹ به عبارت دیگر دگرگونیهای معنایی در کلمات، درونی و صرفی بود ولی در فارسی نوین، بیرونی است و با واژگان جدا انجام می‌پذیرد. بنابراین، از این لحاظ فارسی دری یا فارسی امروز، ناسازواری بیشتری با عربی دارد تا فارسی باستان. همین ناسازواری یکی از دغدغه‌های بزرگ مترجمان قرآن به زبان فارسی است، زیرا تأکید با تناظر کامل امکان دارد و چون این تناظر وجود ندارد، اگر این تأکیدها در ترجمه فارسی دقیقاً رعایت شود، ترجمه را از شیوایی می‌اندازد و اگر رعایت نشود، ترجمه را از وفاداری دور می‌کند.

این موضوع در مسائل مربوط به «ترجمه فارسی قرآن» در خور بررسی است و از مجال این وجیزه بیرون است. بنابراین ما به موضوع مورد نظر خود که بررسی تأکید در زبان قرآن است می‌پردازیم.

تأکید چیست؟

تأکید از آرایه‌های کلامی است. در یک تقسیم نخستین بر دو نوع لفظی و معنوی می‌توان آن را تقسیم کرد.

از مثالهای تأکید معنوی در قرآن می‌توان آیه مبارک *إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ (احزاب، ۷۲)*؛ را ذکر کرد، یا آیه مبارک *فِيهِمَا فَكَيْهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ* را که بخاطر بزرگداشت جبال (در آیه اول) و نخل و رمان (در آیه دوم) ذکر خاص بعد از عام فرموده است با آنکه هر دو زیر عنوان فاکهه می‌گنجیدند.^{۱۰}

تأکیدهای لفظی فراوانند که به آن خواهیم پرداخت. در قرآن گاهی، یک آیه را چند تأکید آراسته است.

در علم نحو، تأکید از توابع است و اثبات می‌کند که معنای متبوع آن حقیقی است یعنی مجاز و مبالغه در آن راه ندارد و غایت و هدف آن متمرکز کردن فهم و درک ما بر یک معناست و به لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. لفظی تکرار عین لفظ سابق یا مترادف آن است و معنوی الفاظی است که به ضمیر مناسب مؤکد اضافه می‌شود؛ مثل *جاء الرجل عينه* و *جاء الرجلان كلاهما*.^{۱۱}

اما آنچه در این مقاله مورد نظر ماست، تعریف تأکید در علم معانی است. تأکید در علم معانی عبارت است از پای افشردن یا درنگ کردن بر یک خبر.^{۱۲} منظور از خبر در علم معانی و در مبحث اسناد خبری، کلامی است که در آن به اثبات یا نفی، راجع به امری در خارج حکمی شده باشد و به همین سبب آن را محتمل صدق و کذب می‌دانند. و مقصود از آن، یا آگهی دادن به دیگری است، یا اظهار اطلاع است از آنچه دیگری می‌داند و یا به مقاصد دیگر است چون بشارت و شادی و تأثر و اندوه و استرحام و توبیخ و ملامت.

گاه ممکن است حکمی رابی آنکه حاجت به تأکید باشد به سبب مسلم بودن، مؤکد سازند مثل این قول سعدی:

این سرایی است که البته خلل خواهد یافت خنک آن قوم که دربند سرای دگرند^{۱۳}
اما برخی از محققان جدید برآنند که انواع خبر تنها در دو غرض اساسی، خلاصه می‌شود که عبارتند از: «آگهی دادن به دیگری» و یا «اظهار اطلاع از آنچه دیگری می‌داند».

□ تأکید در قرآن ۲۳

بنابراین، انواع دیگر که برخی علمای علم بلاغت برشمرده‌اند، به همین دو برمی‌گردد.^{۱۴}

نشانه‌های تأکید

مشهورترین نشانه‌های تأکید عبارتند از:

۱. اِنَّ
۲. اِنِ مَخْفَفٍ اِزِ اِنَّ
۳. اَنَّ
۴. اِنَّمَا
۵. اَنَّمَا
۶. لامِ اِبْتِدَاءٍ وَ لَامِ مَزْحَلِقَةٍ
۷. حُرُوفِ تَنْبِيْهِ
۸. نُونِ تَاكِيْدٍ ثَقِيْلَةٍ
۹. نُونِ تَاكِيْدٍ خَفِيْفَةٍ
۱۰. اَمَّاىِ شَرْطِيْهِ
۱۱. قَدْ
۱۲. قَسَمٌ
۱۳. اِسْمِيَّهٖ بُوْدُنِ جَمَلَةٍ
۱۴. ضَمِيْرِ فِصْلِ
۱۵. ذِكْرِ خَاصِّ بَعْدِ اِزْ عَامٍ
۱۶. تَكَرَّرٌ
۱۷. تَرَادُفٌ
۱۸. تَقْدِيْمِ فَاعِلٍ مَعْنَوِيٍّ
۱۹. حُرُوفِ زَائِدَةٍ دَرِ اَفْعَالٍ مِثْلِ تَفَعَّلَ وَ اسْتَفْعَلَ
۲۰. كِنَايَةٌ

آنچه برشمردم در کتب بلاغی آمده است. کنایه را من بر آنها افزودم، زیرا هرچند به طور رسمی از تأکیدات شمرده نشده و از مباحث علم بیان است لیکن در کتب بلاغی یادآور

شده‌اند که کنایه موجب تأکید مکنی عنه می‌شود، از این رو من آن را در شمار نشانه‌های تأکید آوردم. اکنون به شرح یکایک به جای خود خواهیم پرداخت:

۱. اِنَّ

نخستین نشانه تأکید است. صاحب مقامات حریری ابو محمد قاسم بن محمد بن عثمان حریری بصری (متولد ۴۴۶ متوفای ۵۱۶) ارجوزه‌ای ۳۸۷ بیتی دارد به نام مَلْحَةُ الإعراب و سِنَخَةُ الآداب؛ (سِنَخَةُ به کسر سین، یعنی پایه، ریشه و اصل و مَلْحَةُ به معنای سخن با نمک و بذله و جمع آن مَلْحٌ است.) و خود در کتابی به نام شرح ملحّة الاعراب آن را شرح کرده است.^{۱۵} و کسانی مثل سیوطی و دیگران در این ارجوزه که بسیار روان و شیواست، اِنَّ را اُمُّ الحروف می‌نامند:

وَ اِنَّ بِالْكَسْرِ اُمُّ الْاِحْرَفِ تَأْتِي مَعَ الْقَوْلِ وَ بَعْدَ الْحَلْفِ^{۱۶}

از حروف تأکید مشبّهة بالفعل است به معنای اَوْ كَدُّ: (مترجمان قرآن در برابر آن همانا، بی‌گمان و به راستی می‌آورند) مثل: اِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ (هود، ۸۱) بر سر جمله اسمیه درمی‌آید و مبتدا را نصب می‌دهد و آن را اسم اِنَّ می‌نامند و خبر را رفع می‌دهد و آن را خبر اِنَّ می‌نامند. اما اگر مای کافه بدان درآید، آن را از عمل بازمی‌دارد؛ هرچند تأکید آن را بر طرف نمی‌کند. و اگر مخفف شود، دامچاله‌ای می‌شود، برای مترجمانی که دقت به خرج نمی‌دهند با آنکه نشانه‌ای هم دارد و آن لام ابتدا است که بر خبر آن وارد می‌شود مثل: وَ اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه، ۲)، اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ (یونس، ۲۹) و به شرح آن مخفف جداگانه خواهیم رسید. جایز است نون و قایه به آن افزایند و اثر آن زیبایی موسیقایی کلمه است مثل: اِنِّي اَنَا اللّٰهُ (طه، ۱۴)

یادآوری مهم در مورد اِنَّ این است که آن همیشه هم برای تأکید نیست. فخررازی در کتاب نه‌ایة الایجاز خود چند مورد از کاربرد «اِنَّ» را برمی‌شمارد که هیچ یک متضمن تأکید نیست و ما دو مورد آن را نقل می‌کنیم:

الف. برای ربط جمله دوم به جمله نخستین است و به وسیله آن بین دو جمله الفت و یگانگی ایجاد می‌شود: مثل آیه یکم سوره حج: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ، که جمله «اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» پل ارتباطی برای بیان معنایی است که در «يَا أَيُّهَا

□ ۲۵ تأکید در قرآن

الْإِنْسَانُ أَلْفُو رَبِّكُمْ» وجود دارد؛ یعنی: ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید که لرزه رستخیز چیزی سترگ است.^{۱۷}

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها

۱. امام فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین الرّازی، نه‌ایة الایجاز فی درایة الاعجاز، بیروت، نشر دار صادر، تحقیق دکتر نصرالله حاجی مفتی اوغلی، ۲۰۰۴ میلادی، ص ۲۶.
۲. ابوبکر محمد بن الطیب باقلانی، اعجاز القرآن، تحقیق: احمد صقر، چاپ قاهره، ۱۹۹۷، ص ۲۹ تا ۳۱.
۳. ابن الجزری، کفایة الالمعی فی آیة یا ارض ابعی، تحقیق: نشید حمید سعید آل محمود، دارالآفاق، بیروت، ۲۰۰۳ م.
۴. متوفای سال اول هجری از بزرگان قریش که در دشمنی با پیامبر ملایم‌تر بود و پیامبر را به خاطر قرآن ساحر می‌نامید. خالد سردار مشهور فتوح اسلامی از فرزندان اوست. (نقل به اقتباس: از دانشنامه دانش‌گستر، تهران، ۱۳۸۹، ج ۱۷).
۵. احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، تصحیح علامه قزوینی، نشر جامی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۸.
- ترجمه آیه و سخنان ولید: یعنی: و گفته شد: ای زمین آبت را فرو خور و ای آسمان (از باریدن) باز ایست! و آب فرو کشید و کار به پایان رسید و (کشتی) بر (کوه) جودی ایستاد و گفته شد ناپود باد گروه ستمکاران. پس ولید پسر مغیره گفت: سوگند به خدا آن را زیبایی و شیرینی است؛ شاخسار آن پرمیوه و ریشه آن پر برکت است و گفته بشر نیست.
۶. زمخشری اعجاز سورة الكوثر، تحقیق جامد الخفاف، دارالبلاغه، بیروت، ۱۹۹۱، ص ۳۲.
۷. رجوع فرمایید به دکتر محمود فهمی حجازی، زبانشناسی عربی، ترجمه سید حسن سیدی، نشر مشترک سمت و آستان قدس، ص ۱۲۸.
۸. دکتر محسن ابوالقاسمی، ریشه‌شناسی (ایمولوژی)، نشر ققنوس، ص ۱۲.
۹. همان، ص ۱۶.
۱۰. دکتر عبدالعال سالم مکرم، الترادف فی الحقل القرآنی، مؤسسة ناشرون، بیروت، ۲۰۰۱.

□ ۲۶ ترجمان وحی

ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۱۱. آنتوان دحداح، معجم لغة النحو العربی، چاپ سوم، لبنان ۲۰۰۱، ص ۱۰۲.
۱۲. یا به تعبیر زیبای دکتر کزازی: استوار داشتن. رجوع فرماید به میر جلال الدین کزازی، کتاب معانی، چاپ پایا، کرج ۱۳۷۰، ص ۱۳۳.
۱۳. دکتر ذبیح الله صفا، آئین سخن، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۵ و ۱۶.
۱۴. دکتر بکری شیخ امین، البلاغة العربية فی ثوبها الجديد، جزء اول، علم المعانی، دارالعلم، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۹۲، ص ۶۰.
۱۵. قاسم بن علی بن محمد حریری، شرح ملححة الاعراب، دارالکتاب العربی، بیروت، ۲۰۰۴ م. ص ۵ مقدمه.
۱۶. حَلْف و حَلْف و حَلْف هر سه مصدر است و به معنای سوگند خوردن.
۱۷. امام فخر رازی، نهاية الایجاز فی درایة الاعجاز، تصحیح دکتر نصرالله حاجی مفتی اوغلی، بیروت، ۲۰۰۴ م، ص ۲۱۸.

